

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies

Vol. 17, No. 2, (Serial. 34), Summer 2024

 10.30497/qhs.2024.244925.3822

## Critical Analysis of the Minimalist View of Taqiyyah with Emphasis on Ayatollah Sistani's Opinions

Mohammad Reza Shahroudi \*

Ali Saghafiyan\*\*

Received: 20/08/2023

Accepted: 21/01/2024

### Abstract

Taqiyyah is one of the most important beliefs among Shia hadiths, which has been used by Islamic scholars as one of the solutions to resolve the conflict between the traditions. Among the controversial debates about taqiyyah is its extent and how to apply it among the hadiths. Some scientists, however, have considered a significant role and others a limited one for it. The basic question of the current research is to what extent the conflict between hadiths has been influenced by taqiyyah and how much of these conflicts have appeared in Shia hadith books. Ayatollah Sistani has tried to discuss the hadith dispute and its connection with taqiyyah with a new perspective. The reason why this research is focused on his opinions is to examine the reasons and how to adopt a minimalist approach by him in the scope of the application of taqiyyah among Shiite doctrines, as a result of which the circle of components of taqiyyah was reduced and the possible consequences of its expansion in it is limited among Shiite traditions. The study of his works shows that issues such as: "Determining the limiting components in the definition of taqiyyah", "Belief in the ability of the Companions to identify taqiyyah and refine hadith books from it", "Emphasis on factors other than taqiyyah in creating conflicts in hadith", "Historical context Life of the Imams (AS)" and "Emergency and Temporary Conditions for Taqiyyah" etc. are among his reasons for the mentioned point of view. The reasons of this point of view try to rule out the role of taqiyyah in hadith conflicts; An issue that has been criticized by the authors of this article in some cases, and it is not possible to fully accept their point of view.

**Keywords:** *Taqiyyah, Ayatollah Sistani, Minimalism, Hadiths conflict.*

---

\* Associate Professor of Quran and Hadith Sciences Department, University of Tehran, Tehran, Iran. [mhshahoudi@ut.ac.ir](mailto:mhshahoudi@ut.ac.ir)

\*\* PhD student of Quran and Hadith, University of Tehran, Tehran, Iran. (Responsible Author) [a.saghafiyan@gmail.com](mailto:a.saghafiyan@gmail.com)



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۷، شماره ۲، پیاپی ۳۴

بهار و تابستان ۱۴۰۳، صص ۹۳-۱۲۵

مقاله علمی - پژوهشی

10.30497/qhs.2024.244925.3822

## تحلیل انتقادی دیدگاه کمیته گرایي در مواجهه با آموزه تقيه با تأکید بر آراء آیت الله سیستانی

محمد رضا شاهرودی\*

علی ثقفیان\*\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۱

مقاله برای اصلاح به مدت ۱۴ روز نزد نویسندگان بوده است.

### چکیده

تقیه، یکی از آموزه‌های پراهمیت در میان تعالیم حدیثی امامان شیعه (ع) است که در هنگامه رخداد تعارض در میان روایات، به‌عنوان یکی از راه‌حل‌های رفع اختلاف ادله توسط دانشمندان اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از جمله بحث‌های مناقشه برانگیز پیرامون تقیه، گستره‌ی کاربردی آن در میان احادیث است. پاره‌ای از دانشمندان شیعه برای تقیه نقش پررنگی در زمره روایات و پدیدایی اختلاف حدیث قائل شده‌اند؛ در حالی که مطالعات پسینی و تطبیقی، نشانگر واقعیتی برخلاف آن است. بر این پایه، این سؤال اساسی پیش می‌آید که میزان گستردگی تقیه در میان روایات و نیز مقدار تأثیر آن بر تعارض و اختلاف احادیث از چه کمیتی برخوردار است؟ آیت الله سیستانی از جمله اندیشمندانی است که تلاش کرده با دیدگاهی نو به بحث پیرامون پدیده‌ی اختلاف حدیث و ارتباط آن با آموزه‌ی تقیه بپردازد. دلیل تمرکز این پژوهش بر آراء آیت الله سیستانی، بررسی دلایل و چگونگی اتخاذ رویکرد کمیته‌گرا از سوی ایشان در گستره‌ی کاربرد تقیه در میان آموزه‌های شیعی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مقوله‌هایی همچون: تعیین مؤلفه‌های محدودکننده در تعریف تقیه، اعتقاد به توانایی اصحاب در شناسایی تقیه و پالایش کتب حدیثی از آن، تأکید بر عوامل دیگری جز تقیه در ایجاد اختلاف حدیث، رد دلالت احادیث اخذ روایات مخالفت با عامه، قیاس اولویت در احکام فقهی، لحاظ بافت تاریخی حیات ائمه (ع) و لحاظ شرایط اضطراری و موقت برای تقیه از جمله دلایل ایشان برای دیدگاه مذکور است که با تأملاتی از سوی نگارندگان مواجه شده و امکان پذیرش مطلق دیدگاه ایشان را دچار تردید ساخته است.

### واژگان کلیدی

تقیه، اختلاف حدیث، کمیته گرایي، آیت الله سیستانی، تعارض ادله.

\* mhshahoudi@ut.ac.ir

\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

\*\* a.saghafiyani@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

## مقدمه

تقیه، از جمله آموزه‌های کهن در مجموعه‌ی اعتقادات شیعی است که از سوی امامان (ع) مورد تأکید قرار گرفته و در روایات مختلفی به جایگاه و اهمیت آن تصریح شده است. این مسئله شیعیان را برآن داشته تا در طول تاریخ خود به نگارش پیرامون آن اهتمام ورزند؛ امری که با آثار شخصیت‌هایی چون علی بن مهزیار (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۵۳)، حسین بن سعید اهوازی (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۴۹)، حسین بن یزید نوفلی (خوئی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۱۲۲)، محمد بن اورمه قمی (آقا بزرگ طهرانی، بی تا، ج ۴، ص ۴۰۵) در دوره‌ی خود اهل بیت (ع) آغاز گردید (برای مشاهده فهرستی از این آثار، ر.ک: صفری فروشانی، ۱۳۸۱ش، صص ۲۹-۳۴) و پس از دوران ائمه (ع) نیز همچنان این آموزه مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت و بر اساس نوع دیدگاه و چهارچوب فکری خاصیشان محل بحث و تعریف واقع شد.

نظر به این‌که از جمله مقدمات این بحث، شناخت مفهوم تقیه و مؤلفه‌های آن است، جا دارد در طلیعه‌ی سخن به تعریف برخی از دانشمندان شیعه در این باب اشاره شده و از رهگذر آن مسئله پژوهش تبیین گردد. به عنوان یکی از کهن‌ترین تعریف‌ها، می‌توان از تعریف شیخ مفید یاد کرد که تقیه را چنین معنا کرده است:

«التقیة کتمان الحق و ستر الاعتقاد فیہ و مکاتمة المخالفین و ترک مظاهرتهم بما یعقب ضررا فی الدین او الدنیا» (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۷).

آنچنان که پیداست تکیه‌ی این تعریف، بر پنهان کردن حق و اعتقاد است. اگرچه واژه‌ی «مخالفین» بکار رفته در عبارت، لفظی عام و شامل تمام جریان‌ها یا افراد غیر شیعی مخالف می‌شود اما با توجه به انصراف آن برای اهل سنت، نمی‌توان از اطلاق آن برای دیگر مصادیق بهره برد (برقی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۳۲۶؛ کلینی ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۳۸). همچنین بخش پایانی تعریف نشان می‌دهد که تقیه تنها در حالت ضرر دینی یا دنیوی کاربرد دارد و مواردی چون تقیه مداراتی را فراموشی گیرد. در تعریفی از شهید اول می‌خوانیم:

«التقیة مجاملة الناس بما یعرفون و ترک ما ینکرون حذرا من غوائلهم» (عاملی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۵).

به کار بردن واژه‌ی «مجامله» در معنای معاشرت و تعامل ایجاب می‌کند که انواع مختلف رفتارها مانند: سخن یا عمل مخالف واقع، سکوت، توریه و... در این تعریف داخل شود. واژه‌ی «الناس» این قابلیت را دارد که گروه‌ها و افراد مختلفی که امکان چالش‌آفرینی برای شیعیان



داشته‌اند، در تعریف داخل گردند. بخش پایانی تعریف نیز علت تقیه را دوری از «دردسره‌های مردم» می‌داند که این عبارت نیز می‌تواند شامل هر نوع دشواری یا امر مشکل‌زایی شود. البته لزوماً حالت‌های «ما یعرفون» و «ما ینکرون» در مخالفت با واقع و حق قرار نمی‌گیرد که بر این اساس، چنین مواردی از دایره‌ی تقیه خارج خواهد بود. شیخ انصاری در رساله‌ی تقیه خود، این آموزه را چنین تعریف می‌کند:

«التقیة هنا التحفظ عن ضرر الغیر بموافقة فی قول او فعل مخالف للحق» (انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۷۱).

منظور ایشان از تعبیر «هنا»، دانش فقه می‌باشد. هدف تقیه از دیدگاه ایشان نیز جلوگیری از هر نوع ضرری می‌باشد. برخی از فقهای عصر حاضر نیز تقیه را اینچنین تعریف می‌کند:

«التقیة عبارة عن الاحتراز و التجنب عن شر قوم مخالف للمذهب، بآتیان أعمال توافق مذهبهم، من غیر آن اكرهوه علی آتیانها و أوعدهه علی ترکها» (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۲۳).

همو در دیگر جای در مقام تبیین چیستی تقیه چنین اظهار می‌دارد:

«تقیه آن است که انسان، حکمی را برخلاف واقع بگوید یا عملی را برخلاف میزان شریعت انجام دهد که به جهت حفظ کردن خون یا ناموس یا اموال خود یا دیگری باشد» (خمینی، ۱۳۶۳ش، ص ۱۲۸).

همان‌طوری که مشاهده می‌شود از مجموع این دو تعریف می‌توان فهمید که تقیه مطلق بوده و شامل افراد مخالف و موافق مذهب می‌شود. همچنین تقیه هم در قول و هم در فعل جاری است. در پایان این بخش و به عنوان یادکردی از دیدگاه پژوهشگران معاصر که تلاش کرده‌اند تعریفی جامع از تقیه ارائه کنند می‌توان به تعریف مؤلف کتاب «نقش تقیه در استنباط» اشاره نمود: «اخفاء الحق عن الغیر او اظهار خلافه لمصلحة اقوی».

مبتنی بر این تعریف همه‌ی رفتارهایی مانند سکوت و کتمان و هر نوع اظهار عملی یا زبانی که به دلیل مصلحتی بالاتر - چه جانی و مالی و آبرویی یا مدارا و تعامل نیکو - با هر اشخاص، در تعریف تقیه داخل شده است (صفری‌فروشانی، ۱۳۸۱ش، ص ۵۱). مبتنی بر کیفیت تعریف و نوع مواجهه با آموزه‌ی تقیه، سه دیدگاه پیشینه‌گرا، میانی و کمینه‌گرا درباره میزان اثرگذاری تقیه در میراث شیعه و ایجاد اختلاف در میان آن قابل تصور است. آیت الله سیستانی از جمله شخصیت‌هایی است که دیدگاه اخیر را برگزیده و برای اثبات آن از ادله‌ی گوناگون بهره برده

است. پژوهش حاضر در تلاش است تا با نگاهی تحلیلی - انتقادی دیدگاه مذکور را مورد بررسی قرار دهد.

### پیشینه تحقیق

برای پژوهش حاضر چندگونه پیشینه‌ی تحقیق متصور است که به فراخور موضع بحث، هر یک از آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. دسته‌ی نخست، آن آثار حدیثی هستند که موضوع پژوهش حاضر در آن‌ها مورد توجه قرار گرفته و به طور مستقیم یا ذیل ابوابی چون «باب التقیه»، «باب الاذاعه» «باب الکتمان» و... به جمع آوری، دسته‌بندی و شرح روایات مرتبط با تقیه پرداخته و داده‌های ابتدایی پژوهش حاضر را فراهم آورده‌اند (برای نمونه؛ ر.ک: برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۵۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۱۷؛ کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۶۸۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۳۹۳).

دسته‌ی دوم، پژوهش‌هایی مسئله‌محور است که با مسئله‌ی پژوهش حاضر اشتراک کامل ندارد اما می‌توان به عنوان پیشینه‌ی عام در این پژوهش از آن‌ها بهره‌برد. این تحقیقات پیرامون جایگاه تقیه در دانش فقه و اصول سخن گفته‌اند. در میان این آثار گاه به طور خاص به موضوع تقیه پرداخته شده (برای نمونه؛ ر.ک: کرکی، ۱۴۰۹ق؛ انصاری، ۱۴۱۱ق و...) و گاه تحت دیگر ابواب فقهی-اصولی (برای نمونه؛ ر.ک: کاشف الغطاء، بی‌تا؛ همدانی، ۱۳۷۶ش؛ اصفهانی، ۱۴۰۹ق و...) تقیه مورد بررسی قرار گرفته است.

در بخش دیگری از پیشینه‌ی این تحقیق، رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات منتشرشده‌ای در موضوع تقیه دیده می‌شود که از جنبه‌های متنوعی موضوع مذکور را با رویکردهای خاص خود بررسی کرده‌اند. از جمله موارد شاخص در این بخش می‌توان به رساله‌هایی چون: ملاک‌های روایات تقیه‌ای (کلامی، سیاسی، فقهی) (اکبری، ۱۳۹۸ش)، اصل کتمان سرّ در مکتب امامان شیعه (اسماعیلی، ۱۳۹۷ش) و نیز پایان‌نامه‌هایی مانند: فواید و مشکلات صدور حدیث در شرایط تقیه (جلالی، ۱۳۹۴ش) و تقیه و کارکرد آن از منظر فقه امامیه (احمدی، ۱۳۹۷ش) اشاره کرد.

علی‌رغم فراوانی مقالات مرتبط با تقیه، تنها در معدودی از موارد، نمونه‌هایی حاوی تشابه یا تقارب اجمالی در مسئله‌ی پژوهش حاضر یافت می‌شود که از جمله آن‌ها مقاله‌ی: بررسی نظریه‌ی محدث بحرانی پیرامون نقش حداکثری تقیه در تعارض اخبار (مرشدلو، کرمانی، نقی زاده، ۱۴۰۰ش)، نقد و بازخوانی نظریه پالایش منابع حدیثی معتبر از روایات تقیه‌ای (اخلاقی، حائری، ۱۳۹۱ش)، نگرشی تاریخی - تحلیلی به مرجحیت مخالفت با عامه در متون فقه امامیه و تأملاتی



در آن (علیزاده، فنخلعلی، صابری، ۱۳۹۳ش) بیش از سایر موارد قابل توجه است. همچنین شایان ذکر است که پژوهش‌هایی به تحقیق پیرامون آراء آیت الله سیستانی پرداخته‌اند که از جمله مهمترین آن‌ها می‌توان به مقاله‌ی بازشناسی اسباب علمی و اجتماعی اختلاف روایات با تاکید بر نوآوری‌های آیت‌الله سیستانی (منصوری، علوی، ایازی، میردامادی، ۱۴۰۱ش) اشاره کرد که در بخش کوتاهی از آن به موضوع تقیه توجه شده است. اگرچه آثار مذکور داده‌های فراوانی در موضوع تقیه را در اختیار نگارندگان این مقاله قرار داده است اما از حیث عنوان، شیوه‌ی تحلیل و نتایج به دست آمده، مشابهت کاملی با پژوهش پیش‌رو ندارد.

### ۱. چهارچوب نظری آیت الله سیستانی درباره‌ی آموزه‌ی تقیه

از آن جا که تأکید این مقاله بر اندیشه‌های حدیثی - اصولی آیت الله سیستانی در موضوع تقیه است، شایسته است که تعریف ایشان که آراء و انظار ویژه‌ای نسبت به آموزه‌ی تقیه ارائه کرده‌اند، مورد توجه بیشتری قرار بگیرد. ایشان علاوه بر پرداختن به موضوع حاضر در آثار اصولی خود، در جلد چهارم از مجموعه تقریرات درس خارج اصول که به قلم سید هاشم الهاشمی کتاب شده است، به طور مبسوط پیرامون آموزه‌ی تقیه و اختلاف حدیث سخن گفته و آن را چنین معنا کرده‌اند: «الافتاء بما یوافق العامة و ان کان مخالفا للواقع».

ایشان در تبیین بیشتر دیدگاه خود، تقیه را ناشی از چهار عامل اصلی شامل موارد زیر دانسته‌اند:

۱- **حفاظت بر جان راوی:** از مهم‌ترین دلایل برای تقیه حراست از جان شاگردان و راویان بوده که برای نیل به این هدف، ائمه (ع) مطابق با عامه فتوا می‌دادند تا از شهره‌شده در میان مردم جلوگیری کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۴۰۱؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۷۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸۲).

۲- **پرسشگری از سوی فرد غیرشیعی:** ائمه (ع) خصوصاً در دوره صادقین (ع) به دلیل جایگاه بلند علمی با افراد زیادی از مذاهب گوناگون در تعامل بوده‌اند. گاه پرسشگر از عامه بوده و یا آن‌که شیعیان در شرایطی که امکان بیان حکم واقعی نبوده از ایشان سوال می‌کردند (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۵۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۹۴) گاه نیز پرسش از سوی کسی مطرح می‌شده که توان حفاظت بر اسرار ائمه (ع) را نداشته است (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۵۸). کلیه‌ی این عوامل سبب تقیه ائمه (ع) در این شرایط شده است.



۳- احتیاط در برابر حکومت: ائمه (ع) در مواجهه با حاکمان وقت و به منظور حراست از آسیب‌های آنان به خود یا شیعیان از بیان حکم حق خودداری می‌کردند و با لحاظ شرایط سیاسی رفتار می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۰۷).

۴- مواجهه با غلات و ملحدان: با توجه به حضور جریان‌های غالی و الحادی در دوران ائمه (ع) و تلاش آن‌ها برای انتساب خود به شیعیان، (مامقانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۶؛ کاظمی تستری، بی‌تا، ص ۶۷) ائمه (ع) در مواجهه با این افراد برخی احکام تریخی می‌توانست دستمایه ایشان برای تغییر در احکام شود، را بیان نمی‌کردند (سیستانی، بی‌تا، ص ۲۵۷-۲۷۲).

دقت نظر و نگاهی همه جانبه به مباحث آیت الله سیستانی، از نوع نگاهی خاص در منظومه فکری ایشان پرده برمی‌دارد؛ دیدگاهی کمینه‌گرا به موضوع تقیه که براساس آن، تقیه نقشی محدود و اثری ناچیز در زمره روایات شیعی در حل تعارض دارد. نگارندگان این جستار برای نشان دادن این مطلب کوشیده‌اند دیدگاه‌های دانشمندان پیرامون آموزه تقیه را گونه‌شناسی کرده سپس با طرح نظریه آیت الله سیستانی مبتنی بر کمینه‌گرایی، دلایل ایشان در راستای توضیح دامنه آموزه تقیه را که برخی به طور مستقیم و برخی غیرمستقیم در خلال مباحث ایشان وارد شده است، بیان نمایند و در کنار آن به نقد و بررسی پاره‌ای از آن‌ها بپردازند.

به عنوان نکته پایانی این بخش از سخن شایان ذکر است که کامل‌ترین و منقح‌ترین بحث آیت الله سیستانی در موضوع اختلاف حدیث و تقیه، در جلد چهارم از مجموعه تقریرات ایشان قابل مشاهده است. این مسئله سبب شده تا تکیه اصلی جستار پیش رو بر این کتاب قرارگیرد. کتاب حاضر گرچه تقریریافته‌ی مطالب دقیق ایشان در موضوع تقیه است اما با عنایت به اقتضائات خاص سخن و ارایه گفتاری - شفاهی آن، چه بسا برخی از تأملات و نقدهای پیش رو به دلیل رعایت چنین شرایطی بر مطالب ایشان وارد نباشد.

## ۲. گونه‌شناسی دیدگاه‌های علمای شیعه در مواجهه با آموزه تقیه

با توجه به اهمیت و جایگاه ویژه تقیه در علوم اسلامی، بزرگان امامیه در طول تاریخ به تعریف و بحث درباره آن پرداخته و پیرامون میزان کاربست آن در میان آموزه‌های شیعی سخن گفته‌اند. با بررسی این مباحث، می‌توان دیدگاه‌های اندیشمندان شیعی را در سه گونه‌ی بیشینه‌گرا، میانی و کمینه‌گرا طبقه‌بندی کرد. دیدگاه بیشینه‌گرا دیدگاهی است که برای تقیه و تأثیر آن در روایات و اختلاف احادیث نقش گسترده‌ای قائل است.



از بارزترین شخصیت‌های این طبقه بتوان از شیخ یوسف بحرانی نام برد. او در مقدمه‌ی کتاب معروف خود «الحدائق الناصر» پیرامون مسئله‌ی مورد بحث می‌نویسد:

«بعد از عرضه‌ی روایات بر قرآن، قوی‌ترین مرجح میان اخبار، تقیه است؛ چه آن‌که که عمده‌ی اختلاف در روایات ما، بلکه بعد از تأمل و تحقیق تمام آن بی‌تردید از تقیه نشأت می‌گیرد» (بحرانی، ۱۳۶۳ق، ج ۱، ص ۸).

در این طبقه شخصیت‌های دیگری چون شیخ صدوق (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۱۵۷) از قدمای امامیه، وحید بهبهانی (بهبهانی، ۱۴۱۶، ۴۸۱) از متأخران شیعه، سید محمد کاظم یزدی (یزدی، ۱۴۲۶ق، ص ۵۲۰) از مراجع تقلید شیعه، قرار می‌گیرند که به رویکردی بیشینه‌گرا در کاربست دامنه‌ی تقیه در تعارضات روایی اعتقاد دارند. در طبقه‌ی دیگری از باورمندان به تقیه، اندیشمندانی با رویکرد میانه جای دارند که در حجم و میزان گستردگی تقیه و اثرگذاری آن در اختلاف حدیث حد وسطی را برگزیده‌اند.

در این طبقه اشخاصی چون شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۸)، محقق حلی (حلی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۲۵-۲۲۶) و شیخ انصاری قرار می‌گیرند که از تقیه به عنوان یکی از عوامل اختلاف حدیث در کنار دیگر عوامل نام می‌برند. این بدین معناست که آنان در کنار دیگر عوامل اختلاف، به نقش تقیه معتقد و آن را در ایجاد اختلاف حدیث منتفی نمی‌دانند. ایشان در این باره می‌نویسد:

«بی‌تردید دلیل عمده در اختلاف الحدیث، کثرت اراده خلاف ظاهر در روایات است. این مسئله یا به دلیل پنهان بودن قرائن متصله به دلیل تقطیع اخبار و یا به دلیل نقل به معنا به وجود می‌آید. گاه نیز قرینه از نوع منفصله حالیه است که برای مخاطبان مشخصاً بر ما مخفی است. در برخی موارد نیز قرینه، مقالیه است که از دست رفته و برای ما ناشناخته باقی مانده است. در مواردی نیز قرینه‌ای در کار نیست و این به دلیل مصلحتی است که امام (ع) مبتنی بر تقیه از آن اطلاع دارد» (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۸۱۰).

در دسته‌ی سوم می‌توان از آیت الله سیستانی به عنوان دانشمندی با رویکرد کمیته‌گرا نام برد که قائل به عدم تأثیر تقیه در مسئله اختلاف حدیث است. اگرچه ایشان به صراحت از کمیته‌گرایی سخنی به میان نمی‌آورند اما در تحقیقات خود به ادله‌ای که در ادامه مورد بحث و



بررسی قرار خواهد گرفت، اشاره کرده که همگی آن‌ها موجب تضییق دامنه‌ی تقیه و حکم به عدم نقش آن در اختلاف حدیث می‌شود.

بی‌تردید در پاسخ به چرایی اتخاذ چنین رویکردی از سوی آیت الله سیستانی می‌توان به سه نکته‌ی اصلی اشاره کرد. نخستین مطلب تلاش برای جلوگیری از کار بست بی‌ضابطه‌ی تقیه در مباحث علمی و عدم مخدوش ساختن روایات از نظر صدور است؛ زیرا در موارد زیادی اگر شرایط زمانی و مکانی ائمه (ع) مورد توجه قرار گیرد، وجهی برای لحاظ تقیه‌ای بودن سخن و رفتار ایشان (ع) باقی نمی‌ماند. دومین نکته در اتخاذ کمینه‌گرایی، جلوگیری از اتهامات وارد بر شیعیان در خصوص کذب بودن کلام ائمه (ع) در هنگام تقیه است؛ چه آن‌که در چنین شرایطی، ائمه (ع) بنابر اقتضای مصالح، مجبور به انجام رفتاری خلاف واقع بوده‌اند.

آیت الله سیستانی در ضمن نام‌بردن از دلایل به‌کارگیری توریه به جای تقیه اظهار می‌دارد:

«بی‌تردید هدف ائمه (ع) از اعلام این‌که بر هفتاد وجه سخن می‌گفته‌اند این بوده تا خود را از دروغ دور نگه داشته و نشان دهند که در شرایط تقیه از اسلوب توریه استفاده کرده و کلام خلاف واقع از آنان صادر نشده است» (سیستانی، بی‌تا، ص ۳۲۸).

نکته‌ی سوم در اتخاذ این رویکرد، حل چالش اختلاف حدیث با فروکاستن از تناقض میان روایات شیعی است که به عنوان یکی از مسائل حائز اهمیت در میان دانشمندان شناخته می‌شود. لازم به ذکر است آنچه این جستار را از دیگر پژوهش‌ها متمایز می‌سازد گونه‌شناسی انواع رویکردها در مواجهه با آموزه‌ی تقیه در میان آموزه‌های شیعی و همچنین نگاهی تحلیلی به ادله‌ی آیت الله سیستانی و نقد و بررسی آن‌هاست.

### ۳. دلایل تضییق دامنه‌ی تقیه از دیدگاه آیت الله سیستانی

بررسی و دقت نظر در تعریف ارائه شده برای تقیه از سوی آیت الله سیستانی در کنار نحوه‌ی طبقه‌بندی داده‌ها، نمونه‌های به کار رفته برای آن‌ها و نکاتی که ایشان به طور مستقیم و غیر مستقیم در خلال بحث از اختلاف حدیث بیان می‌کنند نشان دهنده‌ی دیدگاه حداقلی ایشان نسبت به آموزه‌ی تقیه در میان دیگر آموزه‌های شیعی است. برای تبیین هرچه بهتر این موضوع، در ادامه تلاش می‌شود تا دلایل و شواهد ایشان در اثبات این دیدگاه مورد واکاوی و دسته‌بندی قرار گیرد:



### ۳-۱. تعیین مؤلفه‌های محدودکننده در تعریف تقیه

تعریف ارائه شده از سوی آیت الله سیستانی دارای دو مؤلفه‌ی معنایی محوری شامل: «إفتاء» و «تطابق با عامه» است که نقشی تعیین‌کننده در فروکاستن از دامنه‌ی تقیه دارد. از این رو شایسته است نقش این دو مؤلفه در رویکرد کمیته‌گرا مورد بررسی قرار گیرد:

#### ۳-۱-۱. «إفتاء»

واژه‌ی مورد نظر از ریشه «ف ت و» می‌باشد. «فتی» به معنای جوان است و «فتوی» و «فتیا» دو اسم در معنای یکسان از همین ریشه‌اند که به جای مصدر «إفتاء» در معنای «تبيين حکم» قرار می‌گیرند (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۲۳۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۱۴۸). معنای اصل این ریشه، «امر بالغ تام» دانسته شده و به نظری که از هر جهت بالغ و تام باشد «فتوا» گویند (مصطفوی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۲۸).

با توجه به وزن اصلی آموزه‌ی تقیه در دوران صادقین (ع) و صدور حجم زیادی از آموزه‌های شیعی در این بازه‌ی زمانی، لازم است تا معنای اصطلاحی فتوا در این دوران و نسبت به این دو امام مورد پی‌جویی قرار گیرد. بررسی‌ها حکایت از آن دارد که معنای اصطلاحی «فتوا» و «إفتا» در تقابل با مفهوم «حدیث» و «تحدیث» قرار داشته است. کاربرد این واژه برای شخصیت‌های برجسته‌ی مکتب رأی همچون ابوحنیفه و ابن شبرمه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۷؛ ج ۵، ص ۲۹۱؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۴۶)، کاربرد واژه «إفتاء» در روایات ائمه (ع) - خصوصاً با لحاظ تمایل جامعه عراق به قیاس و رأی - (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۵؛ ج ۵، ص ۱۰۳؛ ج ۷، ص ۳۳۰ و ۳۶۳) و «مخالفت ائمه با فتوای غیر علمی مبتنی بر رأی» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۰۵) نشان‌دهنده‌ی وجود دو شأن و طرز نگاه - یعنی «مفتی» و «مُحدِّث» - برای اهل بیت (ع) می‌باشد.

نگاه نخست در میان شیعیان رواج داشته و به عنوان امری مذموم تلقی شده است؛ در حالی که این طرز تلقی در گفتمان عامی آن روزگار، خصوصاً با لحاظ شاگردان غیر شیعی صادقین (ع) امری مرسوم بوده است (ابوزهره، بی‌تا-الف، ص ۱۸۰).

مهم‌ترین دلیل برای شکل‌گیری این طرز تلقی را باید در عدم اتصال سند روایت به پیامبر اکرم (ص) در صدور احکام دانست (برای مشاهده‌ی اطلاعات کامل‌تری از این موضوع: ر.ک:

شم آبادی، حسینی، رضا داد، ۱۴۰۰ش، ص ۳۹۹). با این توضیح، به کارگیری واژه «افتاء» در تعریف تقیه، این آموزه را منحصر در فتاوی اهل بیت (ع) می‌کند. با بیان این توضیحات می‌توان فهمید که لحاظ قید مذکور در تعریف تقیه امر صحیحی نیست. اگرچه ممکن است این نکته به ذهن متبادر شود که واژه مورد بحث در معنای مطلق «صدور حکم شرعی» - و نه یک معنای اصطلاحی تاریخی - به کار رفته است، اما با توجه به التفات آیت الله سیستانی به شرایط زمانی و مکانی در جای جای موضوع تقیه، پذیرش این موضوع دشوار به نظر می‌رسد.

در روایتی امام صادق (ع) خطاب به ابوعمرو کنانی می‌فرمایند:

«أَرَأَيْتَكَ لَوْ حَدَّثْتُكَ بِحَدِيثٍ أَوْ أَفْتَيْتَكَ بِفُتْيَا ثُمَّ جِئْتَنِي بَعْدَ ذَلِكَ فَسَأَلْتَنِي عَنْهُ فَأَخْبَرْتُكَ بِخِلَافٍ مَا كُنْتُ أَخْبَرْتُكَ أَوْ أَفْتَيْتَكَ بِخِلَافٍ ذَلِكَ بِأَيِّهِمَا كُنْتُ تَأْخُذُ قُلْتُ بِأَحَدَيْهِمَا وَ أَدْعُ الْآخَرَ فَقَالَ قَدْ أَصَبْتَ يَا أَبَا عَمْرٍو أَيْبَى اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُعْبَدَ سِرًّا أَمَا وَاللَّهِ لَئِنْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ إِنَّهُ لَخَيْرٌ لِي وَ لَكُمْ وَ أَيْبَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَنَا وَ لَكُمْ فِي دِينِهِ إِلَّا التَّقِيَّةَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۱۸).

در بخش نخست این روایت حضرت به زیبایی میان دو مفهوم تحدیث و افتاء تفاوت قائل شده که این نشان می‌دهد افتاء به معنای مطلق صدور حکم شرعی نبوده است و معنایی متفاوت از آن دارد. در بخش دوم روایت، حضرت ضمن بیان راه علاج اختلاف میان دو سخن صادر شده از خود، مفهوم تقیه را به هر دو حالت مذکور سرایت داده و آن را در هر دو جاری می‌داند. از این رو محدودسازی تقیه به قید «افتاء» سبب از بین بردن جامعیت در تعریف می‌شود.

### ۳-۱-۲. «موافقت با عامه»

آیت الله سیستانی برای تعریف تقیه از عبارت «موافقاً للعامه» استفاده کرده‌اند. به کارگیری مطلق واژه «موافقت»، امکان توافق با عامه چه در «فتاوی»، «اخبار» یا «اعمال» آنان یعنی کلیه رفتارهایی که مستندی از اخبار یا فتاوی ندارد و صرفاً به جهت شیوع، مورد اتباع بوده است را فراهم می‌آورد. همچنین مبتنی بر این که «ال» به کار گرفته شده در «العامه» را از نوع ال عهد خارجی یعنی موافقت با مردم مورد خطاب و مستقر در زمان خود اهل بیت (ع)، ال استغراق یعنی موافقت با کلیه عامه یا ال جنس یعنی موافقت با جنس عامه بدون لحاظ عوارض آنان که شامل موافقت با یکی از زیردسته‌های عامه نیز می‌شود بدانیم، منظور از واژه مذکور متفاوت



خواهد شد و گونه‌های مختلفی از توافق با عامه را فراهم خواهد آورد (برای مشاهده اطلاعات کامل‌تری از این موضوع: ر.ک: معیارهای شناخت احادیث تقیه‌آمیز، کاردان پور محسن. علوم حدیث ص ۱۹۸).

با این توضیح، تعریف ارائه شده از سوی آیت الله سیستانی برای تقیه بر موارد دیگری غیر از موافقت با عامه همچون موافقت حکم با نظر حاکم، اختلاف افکنی میان شیعیان بدون لحاظ فتاوی عامه، فتوا در برابر فرقی شیعی غیرامامی، بدگویی از شیعیان برای حفظ جان آنان، سکوت و کتمان حکم در جایی که شرایط پاسخ به مخاطب وجود ندارد، صدق نکرده و همه‌ی این موارد از دایره تعریف ارائه شده از سوی آیت الله سیستانی درباره‌ی تقیه خارج می‌باشد. اگرچه ممکن است کسی قائل به عدم شمول این موارد تحت دایره‌ی تقیه باشد اما بی‌شک خود آیت الله سیستانی از موارد مذکور تحت عنوان تقیه و اقسام آن یاد کرده‌اند. از این رو لحاظ این مؤلفه در تعریف تقیه بی‌جهت آن را محدود ساخته است و از جامعیت لازم انداخته است؛ امری که سبب شده تا خود ایشان نیز به لوازم چنان تعریفی پایبند نباشند.

### ۳-۲. اعتقاد به توانایی اصحاب ائمه (ع) در شناسایی تقیه

یکی از ادله‌ی مورد تأکید از سوی آیت الله سیستانی تکیه بر این مسئله است که ائمه (ع) شاگردان و فقهای فراوانی در دوره‌ی خویش تربیت کرده و اصول شریعت را به آنان آموخته‌اند تا هرکدام از آنها بتوانند آموزه‌های اهل بیت (ع) را به دیگران منتقل سازند. با لحاظ چنین آموزش‌هایی، این افراد در صورت مواجهه با فتاوی صادر شده از سر تقیه از ناحیه‌ی امام، آن را می‌شناختند. از این رو باید راوی آن دسته از فتاوی تقیه‌آمیز ائمه (ع) را برخی از افراد با آگاهی اندک، ضعیف‌الایمان یا احیاناً دشمنان دانست و نه یاران ثقه‌ی امامان (ع). نمونه‌ی برجسته‌ی این مورد، روایت سلمه بن محرز پیرامون ارث تک دختر است. در این روایت بر اساس نقل کتاب تهذیب آمده است:

«عَنْ سَلْمَةَ بْنِ مُحْرِزٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: رَجُلٌ مَاتَ وَ لَهُ عِنْدِي مَالٌ وَ لَهُ ابْنَةٌ وَ لَهُ مَوَالِي فَقَالَ لِي أَذْهَبُ فَأَعْطِ ابْنَتَ الْبَيْتِ الْبِصْفَ وَ أَمْسِكْ عَنِ الْبَاقِي فَلَمَّا

<sup>۱</sup>. ممکن است تصور شود که اطلاق کلمه عامه، می‌تواند بر حاکمان و خلقاء نیز صدق کند، اما این مطلب از دو حیث قابل اشکال است: - عدم همراهی حاکمان و خلفا با عامه از نظر فکری (دینی) و اجتماعی (سیاسی). ۲- شواهدی از روایات شیعی مثل مقبوله عمر بن حنظله که نظر عامه را غیر از نظر حاکمان می‌داند.

جِئْتُ أَخْبَرْتُ بِذَلِكَ أَصْحَابَنَا فَقَالُوا أَعْطَاكَ مِنْ جِرَابِ النُّورَةِ. قَالَ فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ  
فَقُلْتُ إِنَّ أَصْحَابَنَا قَالُوا أَعْطَاكَ مِنْ جِرَابِ النُّورَةِ. قَالَ فَقَالَ مَا أَعْطَيْتُكَ مِنْ جِرَابِ  
النُّورَةِ عَلِمَ بِهَذَا أَحَدٌ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَادْهَبْ فَأَعْطِ الْبَنَاتِ الْبَاقِيَّ». (طوسی،  
۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۳۳۲).

این روایت در کتاب کافی با سندی متفاوت و جزئیات بیشتری از قول سلمه نقل شده  
است:

«عَنْ سَلْمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ رَجُلًا أُرْمَانِيًّا مَاتَ وَ أَوْصَى إِلَيَّ  
فَقَالَ لِي وَ مَا الْأُرْمَانِيُّ قُلْتُ نَبَطِيٌّ مِنْ أَنْبَاطِ الْجَبَالِ مَاتَ وَ أَوْصَى إِلَيَّ بِرَكْبَتِهِ وَ  
تَرَكَ ابْنَتَهُ قَالَ فَقَالَ لِي أَعْطَاهَا النَّصْفَ. قَالَ فَأَخْبَرْتُ زُرَّارَةَ بِذَلِكَ فَقَالَ لِي اتَّقَاكَ  
إِنَّمَا الْمَالُ لَهَا. قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدُ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ أَصْحَابَنَا زَعَمُوا أَنَّكَ  
اتَّقَيْتَنِي. فَقَالَ لَا وَ اللَّهُ مَا اتَّقَيْتُكَ وَ لَكِنْ اتَّقَيْتُ عَلَيْكَ أَنْ تُضْمَنَ. فَهَلْ عَلِمَ بِذَلِكَ  
أَحَدٌ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَأَعْطَاهَا مَا بَقِيَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۸۶).

آن گونه که مشاهده می شود این دو نقل با هم تفاوت اندکی دارند. نخست آن که در دومی  
تعبیر «اصحابنا» به «زراره» و دیگری این که تعبیر «اعطاک من جراب النوره» به «اتفاک» مبدل  
شده است. این یعنی زمانی که سلمه، حکم امام (ع) را با اصحاب در میان گذاشته، زراره برداشت  
خود را از گفته امام (ع) با تعبیر «جراب نوره» بیان کرده است. عبارت مذکور در لغت به معنای  
مشک یا خیکی حاوی داروی نظافت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۵۹؛ ج ۵، ص ۲۴۴) و در  
اصطلاح به معنای تقیه کردن و عدم بیان واقعیت است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۵، ص ۳۳۰).  
از روایت بالا می توان دریافت که اصحاب بلافاصله در برخورد با حکم تقیه‌ای، آن را  
تشخیصی داده‌اند. از شیوع عبارت «اعطاک من جراب النوره» یا عباراتی مشابه، مانند «اعطاک  
من عین کدره» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۱۲۴) که معنای مترادفی دارند، فهمیده می شود  
که حتی عموم شیعیان نیز روایات تقیه‌ای را تشخیصی داده‌اند و جز افراد ناآگاه یا آنان که قصد  
تخریب تشیع را داشته‌اند، کسی روایات تقیه‌ای اهل بیت (ع) را که در آن مجبور به همراهی با  
مخالفان، مدح خلفا و... بوده اند، نقل نمی کرده است.

تأملی بر سخنان آیت الله سیستانی در این بخش، دو نکته را به ذهن متبادر می سازد. نخست  
آن که منظور از اصحاب خاصمعمومان (ع) چیست و چه ملاکی برای تشخیص این افراد وجود  
دارد. آیا منظور از این افراد، اصحاب اجماع، نجای چهارگانه یا افراد خاصمورد تأیید اهل بیت



(ع) همچون زراره بن اعین، محمد بن مسلم، ابوبصیر مرادی، برید بن معاویه و... است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۴۲) یا منظور شخصیت‌هایی مانند سکونی عامی مذهب است که در زمهری راویان پر روایت از اهل بیت (ع) قرار می‌گیرد؟

همچنین خاصبودن از نظر زمانی نیز امری مشخص نیست، چه آن‌که ممکن است شخصی نسبت به یک امام از اصحاب خاصنبوده باشد، اما در زمره اصحاب خاصامام دیگری محسوب شود که از جمله این افراد می‌توان به عبدالله بن بکیر شیبانی فطحی مذهب یا سماعه بن مهران واقفی مذهب اشاره کرد (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۹۳؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۰۴).

کیفیت پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند به طور کلی رویکرد پژوهشگر را در موضوع تحقیق تغییر دهد، در حالی که پیرامون این موارد در کلمات آیت الله سیستانی سخنی به میان نیامده است. مطلب دوم آن است که اگرچه به طور کلی می‌توان پذیرفت که اصحاب خاصنامه (ع) از مشرب فقهی ایشان مطلع بوده‌اند اما نمی‌توان گفت که آنان همه‌ی موارد تقیه را تشخیص می‌داده‌اند زیرا در کتب فقهی به موارد زیادی از روایات تقیه‌ای یا محمول بر تقیه از سوی این بزرگان برخورد می‌کنیم. نمونه‌هایی از این دست را می‌توان در احادیث راویان برجسته‌ای مانند زراره، محمد بن مسلم، ابن ابی عمیر و... مشاهده کرد که مواردی از آن مورد اشاره قرار می‌گیرد. برای مثال اگرچه محمد بن مسلم را باید یکی از شاگردان برجسته‌ی ائمه (ع) دانست اما در روایتی از او پیرامون ایام نفاس، چند بازه‌ی زمانی مانند هفده روز، هجده روز تا پنجاه روز نقل شده است که این تفاوت گسترده در تعیین روزها، از عدم اطلاع او از تقیه‌ای بودن روایات حکایت دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۸۶-۳۸۷).

در رابطه با عبارت «جراب نوره» در روایت زراره در بخش پیشین همین مقاله باید گفت که پاسخ او حکایت از عدم تشخیص تقیه دارد؛ زیرا در آن روایت امام فقط حکم را به طور کامل برای سلمه بن محرز بیان نکردند و از این روست که خطاب به او تصریح می‌کنند که من از تو تقیه نکرده‌ام؛ چیزی که زراره آن را دریافته است. در نمونه‌ی دیگری شخصی از امام باقر (ع) درباره نمازخواندن در مسجد غیرشیعه در محل زندگیشان سوال می‌پرسد. امام در ضمن توضیحاتی به او می‌فرماید: «لَا تَدْعُ الصَّلَاةَ مَعَهُمْ وَ خَلْفَ كُلِّ إِمَامٍ». با خروج این فرد، زراره که از صحبت امام تعجب کرده است می‌پرسد: «اگر آنان مؤمن (= شیعه) نبودند چطور؟» امام با خنده‌ای چنین پاسخ می‌فرماید: «مَا أَرَاكَ بَعْدُ إِلَّا هَاهُنَا يَا زُرَّارَةُ» و سپس پاسخ واقعی را برای او توضیح می‌دهند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۷۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۰۰). آیت الله

سیستانی خود توضیح می‌دهند که منظور امام از این عبارت، آن است که او متوجه وجه پنهانی کلام ایشان نشده و این همان دلیل لبخند امام بوده است (سیستانی، بی‌تا، ص ۳۳۷).

همچنین به مناسبت موضوع دیگری، آیت الله سیستانی در صحبت از کامل یا شکسته خواندن نماز در مشاهد چهارگانه و اختلاف میان اخبار در این موضوع به روایت ایوب بن نوح در پاسخ به سعد بن عبدالله که فرمود: «أَنَا أَفْصَرُ وَ كَانَ صَفْوَانُ يُقْصِرُ وَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَ جَمِيعُ أَصْحَابِنَا يُقْصِرُونَ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ص ۲۴۸) اشاره می‌کنند که اگرچه در آن نام بزرگانی چون صفوان، ابن ابی عمیر و دیگر اصحاب آمده است، اما درباره‌ی این حکم، بیشتر اصحاب توان درک و فهم تفاوت میان مکان‌های چهارگانه خصوصاً حرم امام علی (ع) و امام حسین (ع) با سایر مکان‌ها در مسئله نماز را نداشتند (سیستانی، بی‌تا، ص ۳۲۷). با این توضیحات می‌توان فهمید که نه تنها اصحاب خاص معصومان (ع)، بلکه به طریق اولی عموم شیعیان نمی‌توانستند بسیاری از موارد تقیه را تشخیص دهند. از این رو در احادیث زیادی آنان به نقل این روایات به عنوان احکام واقعی ائمه (ع) مبادرت ورزیده‌اند.

### ۳-۳. پالایش کتب حدیثی از روایات تقیه‌ای در هنگام تصنیف

آیت الله سیستانی در بخش دیگری از استدلال خود سخن از پالایش روایات تقیه‌ای در هنگام نگارش اصول و مصنفات اولیه به میان آورده و معتقدند که عرضه و قرائت روایات و احادیث بر بزرگان اصحاب و فقهای امامیه همچون زراره و هشام بن حکم و دیگران (برای نمونه، ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۹۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۹۶) سبب می‌شد تا روایات تقیه‌ای پالایش شده و در کتب معتبر حدیثی وارد نشود. همچنین وقتی اخبار متعارض به نقل از صادقین (ع) بر ائمه‌ی متأخر مانند امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و حضرت حجت (عج) عرضه و از راه چاره برای حل تعارض میان دو روایت سوال شده، ایشان صدور تقیه‌ای بودن یکی از دو روایت را به عنوان راه‌حل بیان نکرده‌اند که این نشان می‌دهد مسئله مذکور به عنوان چالشی در آن دوره‌ی زمانی به حساب نمی‌آمده است. بنابراین صاحبان اصول و منصفات اولیه در هنگام نگارش با چالشی حداقلی در موضوع تقیه مواجه بوده‌اند.

البته بیان این مسئله نافی وجود اندک مواردی که بر آنان پوشیده مانده است نیست، ولی وجود چنین روایاتی بدان معنا نیست که اگر روایتی موافق با نظری در میان آراء عامه بود، تقیه‌ای





است (سیستانی، بی‌تا، ص ۱۷۹). این موارد حکایت از آن دارد که در همان وهله نخست حجم وسیعی از نمونه‌های تقیه‌ای از زمره آموزه‌های شیعی خارج شده‌اند. برای فهم دقیق‌تر آنچه بر «اصول» و «مصنفات» اولیه شیعیان گذشته است لازم است به تعریف این دو اصطلاح مبتنی بر دیدگاه کتاب شناسان شیعه برای کتب روایی نخستین پرداخته شود. اصل به معنای کتابچه‌های اصحاب ائمه (ع) است که فرد آن را خود بی‌واسطه یا با یک واسطه از معصوم شنیده است و مصنف کتابی است که فرد در نگارش آن، از دیگر کتب، نقل حدیث کرده باشد (برای اطلاعات بیشتر، ن.ک: آقا بزرگ طهرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۵). در هنگام نگارش جوامع روایی مانند کتب اربعه، روایات اصول و مصنفات اولیه در ابواب مختلف این جوامع داخل شده و بر اساس آن نگارش یافته است. بنابراین باید کتب اربعه را دورنمایی از این کتب دانست و با توجه به وجود روایات تقیه‌ای در این کتب به ویژه تهذیبین، می‌توان دریافت که اصول و مصنفات اولیه‌ی اصحاب ائمه (ع) نیز از این روایات تصفیه نشده است (صفری فروشانی، ۱۳۸۱ش، ص ۳۱۵). بنابراین باید گفت که محدثان، روایات تقیه‌ای را از اصول و مصنفات اولیه‌ی خود پالایش نکرده‌اند. دلیل این مسئله نیز به نقد قبلی بازگشت دارد، چرا که محدثان در موارد زیادی امکان تشخیص روایات تقیه‌ای را نداشتند و از این رو آن‌ها را در نوشته‌های خود داخل می‌کردند.

### ۳-۴. تأکید بر عوامل دیگری جز تقیه در ایجاد اختلاف حدیث

با مطالعه‌ی موضوع اختلاف حدیث می‌توان موارد متعددی از علل و اسباب را در تکوین و گسترده‌ی آن مؤثر دانست. بی‌شک دانشمندان در شمارش این عوامل بر نقش تقیه تأکید خاصی داشته‌اند و آن را یکی از عوامل مهم آن برشمرده‌اند. از دیدگاه آیت الله سیستانی عواملی چون؛ ۱- نقش راوی در جایگاه محوری نقل روایت ۲- نقش کاتب در جایگاه محوری ضبط روایت ۳- نقش فقیه در جایگاه محوری فهم روایت ۴- نقش ائمه به عنوان مصدر و منشأ بیان روایت هر کدام در ایجاد اختلاف حدیث مؤثر هستند.

ایشان در بخش اخیر و به عنوان مهم‌ترین دلیل ایجاد اختلاف حدیث که به ائمه (ع) ارتباط دارد از عامل کتمان نام برده و دلیل آن را «مدارا با پرسشگر»، «اختلاف افکنی میان شیعیان»، «تقیه» و «سوق به کمال» می‌دانند. آیت الله سیستانی پس از ترسیم این شبکه مفهومی که خود حکایت از نقش غیرمحوری تقیه در میان دیگر عوامل دارد، بدون یادکردی از تقیه، راهکار بروز

و ظهور کتمان را در دو عامل توریه و سکوت خلاصه می‌کنند. به دیگر سخن چون ایشان معتقدند که کتمان آموزه‌ها از سوی ائمه (ع) خود را تنها در دو شکل مذکور هویدا می‌سازد دیگر نامی از تقیه به میان نمی‌آورند.

در این بین موضوع توریه از مسائل حائز اهمیت برای آیت الله سیستانی است که علاوه بر مستندات روایی اثبات آن، از شیوه‌های تشخیص‌آن نیز به طور مبسوط سخن به میان آورده‌اند؛ امری که در نوشته‌های دیگر اندیشمندان کمتر به چشم می‌آید. ایشان در موضوع توریه با تقسیم آن به دو نوع ادبی و عرفی، بحث اصلی مرتبط با اختلاف حدیث را مورد دوم برشمرده و آن را چنین تعریف می‌نماید: «توریه عرفی به مواردی اطلاق می‌شود که گوینده در حالی که از کلامش، مراد جدی مطابق با واقع دارد، اما سخنی بر زبان براند که منظور حقیقی خود را مخفی کند. در توریه عرفی گوینده به نحو کنایه و اشاره، موضوع مد نظرش را بیان می‌کند به طوری که اگر مخاطب تیزبین بوده و در کلام دقت کند، معنای حقیقی را خواهد فهمید و الا آن را در نخواهد یافت. در این جا مقصود آن است که تنها مخاطب، متوجه منظور شود، نه دیگران» (سیستانی، بی‌تا، ص ۳۰۱).

به نظر می‌رسد مهم‌ترین وجه تمایز توریه با تقیه از منظر ایشان آن است که در تقیه مخالفت با حق، واقعاً مراد جدی گوینده است، اما در توریه، گوینده چنین قصدی ندارد. ایشان در ضمن تبیین ماهیت توریه و قرائن شناخت آن، به روایاتی اشاره می‌کنند که نشان دهنده آن است که توریه به طور عملی در کلمات معصومان (ع) وارد شده اختلاف حدیث ایجاد کرده است. نکته حائز اهمیت در این بخش انتقال مفاهیم و نمونه‌هایی است که با آموزه‌ی تقیه تناسب بیشتری داشته و وجه تقیه‌ای آن از سوی خود ایشان یا دیگران مورد اشاره قرار گرفته است. از این رو می‌توان شواهد دال بر این مسئله را به دو بخش تقسیم کرد:

### ۳-۴-۱. انتقال مفاهیم تقیه به توریه

آیت الله سیستانی در هنگام برشمردن قرائن شناخت توریه در کلام اهل بیت (ع) در مواردی چند از نکاتی بهره می‌جوید که نه تنها با تقیه هماهنگی بیشتری داشته بلکه خود نیز، قبلاً به تقیه‌ای بودن آن‌ها اذعان کرده‌است. برای مثال زمانی که ایشان به قرائن شناخت وجه توریه‌ای در کلام اشاره می‌کنند، از قرینه‌ای تحت عنوان «کشف توریه مبتنی بر بررسی مجموع اقوال متکلم و مقایسه آن با کلام فعلی او» نام می‌برند. این در حالی است که ایشان در هنگام تشریح



این مطلب تصریح می‌کنند که با این قرینه، آنچه شناخته می‌شود، وجه تقیه‌ای کلام گوینده است (سیستانی، بی‌تا، ص ۳۴۸). همچنین آیت الله سیستانی در قرینه‌ی پنجم شناخت توریه تحت عنوان «بررسی فضای صدور کلام» می‌افزایند:

«همان‌طوری که اگر موجبات ستر و کتمان به دلیل مدارا با سائل یا دیگر دلائل مهیا باشد یا آن که شرایط سخن، شرایط تقیه‌ای باشد چه بسا متکلم به استعمال توریه در این شرایط دست زند» (سیستانی، بی‌تا، ص ۳۴۹).

اگرچه آیت الله سیستانی ترجیح داده‌اند تا در هنگام یادکرد این موارد، از آن‌ها تحت عنوان توریه نام برند اما به نظر می‌رسد موارد مذکور همان‌طوری که خودشان نیز در خلال توضیحاتشان به آن اشاره کرده‌اند با آموزه‌ی تقیه ارتباط بیشتری داشته باشد.

### ۳-۴-۲. انتقال نمونه‌های تقیه برای توریه

آیت الله سیستانی پس از تشریح مبانی خود در توریه، در هنگام ذکر مثال و بسط بیشتر دیدگاه‌های خود، از نمونه‌هایی بهره گرفته‌اند که خود یا دیگران به وجه تقیه‌ای آن‌ها اشاره کرده‌اند. اگرچه در موارد متعددی چنین اتفاقی رخ داده است اما تنها به ذکر دو مورد از آن‌ها بسنده می‌شود:

**الف)** در نمونه‌ای برای توضیح روایات توریه‌ای، آیت الله سیستانی به حدیثی از حرمان بن‌اعین به نقل از امام باقر (ع) درباره‌ی وقت نماز جمعه به همراه عامه استناد کرده‌اند. در این روایت آمده که چون زراره پاسخ امام (ع) به حرمان مبنی بر اقامه جماعت به همراه عامه را می‌شنود آن را تأویلی دانسته و مجدداً از ایشان (ع) درباره‌ی حکم نماز در جماعت عامه سوال می‌کند. این بار امام با افزودن بخش دیگری به پاسخ خود می‌فرماید که چون نماز به پایان رسید، دو رکعت به آن اضافه کنید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ۳۷۵). علاوه بر تصریح خود آیت الله سیستانی (سیستانی، ۳۲۱) و دیگران (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۰۶) مبنی بر وقوع این اتفاق به دلیل تقیه، در شکل دیگری از همین روایت با سندی متفاوت، زراره، خود به وضوح به تقیه کردن امام (ع) در بیان پاسخ به حرمان اشاره کرده‌است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۸) و از وجه تقیه‌ای کلام امام (ع) پرده برمی‌دارد.

**ب)** در روایتی شخصی در حضور زراره از نماز با غیر شیعه سوال کرده و امام باقر (ع) به او پاسخ می‌دهند که نماز با آن‌ها و پشت سر هر امام جماعتی را ترک نکند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۷۲). اگرچه آیت الله سیستانی از این روایت به عنوان توریه سخن گفته‌اند، اما در ادامه سخن، خود ایشان به تقیه‌ای بودن آن اشاره می‌کنند (سیستانی، ۳۴۸)؛ مطلبی که در نوشته‌های

دیگر دانشمندان نیز بدان تصریح شده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۴۲۷؛ محمد تقی مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۸۷؛ محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۶۹۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۰۰).

(برای مشاهده موارد بیشتر از این نمونه‌ها مقایسه کنید: سیستانی، بی تا، ص ۳۲۳ با طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۸ در موضوع مدت زمان نفاس؛ سیستانی، بی تا، ص ۳۲۱ با مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۲۵۷ با موضوع چهار رکعتی نماز خواندن حضرت علی (ع) در نمازی به امامت یک شخص فاسق؛ سیستانی، بی تا، ص ۳۳۷ با فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۹، ص ۲۶۰ و نجفی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۸، ص ۳۷۴ با موضوع حلیت ذبائح اهل کتاب).

نکته قابل تأمل در این بخش از سخنان آیت الله سیستانی، چهارچوب نظری و نحوه طبقه‌بندی ایشان در بحث اختلاف حدیث است. همان‌طور که گفته شد ایشان مهم‌ترین دلیل اختلاف حدیث را کتمان دانسته‌اند و در هنگامه‌ی شمارش دلائل آن از چهار عامل «مدارا با پرسشگر»، «اختلاف افکنی عامدانه»، «تقیه» و «سوق به کمال» یاد می‌کنند. ایشان دلیل اصلی «اختلاف افکنی عامدانه» از سوی ائمه (ع) را عدم انتساب شیعیان به امام (ع) و حراست از جان آنان در برابر حاکمان یا عامه دانسته‌اند؛ مسئله‌ای که بعداً خود، آن را از دلائل تقیه به حساب می‌آورد و در حقیقت امری را که خود از اقسام تقیه است و با آن تناسب بیشتری دارد را از دایره شمول آن خارج کرده و به عنوان یکی از قسیم‌های تقیه ذکر کرده‌اند.

همچنین گفته شد که ایشان پس از اشاره به دلائل کتمان، از انواع و شیوه‌های آن نام برده که در این بین تنها به سکوت و توریه اشاره می‌کنند. اگرچه محتمل است که ائمه (ع) در برخی شرایط تقیه‌ای، از توریه یا سکوت بهره برده باشند اما بی تردید به دلیل تمایز مفهومی و کاربردی این سه مفهوم، چنین امکانی وجود ندارد که ائمه (ع) در همه شرایط تقیه، سکوت کرده و یا توریه کنند، بلکه گاه لازم است مطابق با نظر عامه و برخلاف واقع فتوا دهند. بنابراین امکان تصور این مطلب که ائمه (ع) در همه شرایط کتمان، از سکوت یا توریه بهره برند صحیح نیست و از این رو لازم بود تا در هنگام ذکر شیوه‌های کتمان حدیث به عامل تقیه نیز اشاره کنند.

### ۳-۵. رد دلالت احادیث «پذیرش روایات مخالف عامه» بر تقیه

یکی از موارد مهمی که به عنوان دلیل گسترش تقیه در میان آموزه‌های شیعی مورد استناد قرار گرفته است و به عنوان مبنایی برای تثبیت جایگاه و نقش تقیه در میان روایات قلمداد می‌شود،



روایات «پذیرش احادیث مخالف عامه» است؛ به نحوی که گفته می‌شود اگر تقيه رخ نداده بود، دیگر وجهی برای تأکید ائمه در مخالفت با عامه وجود نداشت (سیستانی، بی‌تا، ص ۲۸۴).

آیت الله سیستانی در مواجهه با این روایات، عمده‌ی آن‌ها را چه از نظر سندی و یا دلالتی از حیز انتفاع برای اعتقاد به گستردگی تقيه در میان آموزه‌های شیعی ساقط کرده و این احتمال را تنها در بررسی یک روایت از مجموعه روایات «اخذ مخالف عامه» می‌پذیرند. استدلال ایشان برای اثبات این مسئله متکی بر دو بخش است که در بخش نخست احتمالات مختلف معنایی امر به «اخذ» را بیان نموده و در بخشی دیگر این روایات را از نظر سندی و دلالتی مورد بررسی قرار می‌دهند.

### ۳-۵-۱. معنای امر به اخذ

بیان احتمالات چهارگانه معنایی برای «امر به اخذ» شامل موارد ذیل است:

- ۱- امر نفسی: به حالتی اطلاق می‌شود که خود اخذ کردن و عمل به روایات مخالف عامه دارای مصلحت است، بدون این که مصلحت دیگری در کار باشد.
- ۲- امر طریقی: منظور حالتی است که در خبر موافق با عامه احتمال بیشتری برای مغایرت با واقع وجود دارد که دلیل آن بی اعتباری و فساد بخشی از مبانی و پایه‌های فکری آنان است.
- ۳- امر طریقی: منظور از این حالت آن است که به احتمال قوی‌تر، روایات مخالف با عامه از ائمه (ع) صادر شده است.
- ۴- صدور روایات اخذ مخالف عامه به دلیل تقيه‌ای بودن روایات موافق. همان طور که مشاهده می‌شود تنها با پذیرش احتمال معنایی چهارم است که می‌توان روایات مذکور را دلیلی بر تقيه‌ای بودن روایات موافق دانست و در سایر موارد، وجود چنین روایاتی دلیلی بر تقيه‌ی ائمه (ع) در هنگام بیان روایت موافق نیست (سیستانی، بی‌تا، ص ۲۸۴-۲۸۶).

### ۳-۵-۲. بررسی روایات امر به اخذ

در بخش بررسی روایات از نظر سندی و دلالتی آیت الله سیستانی روایات دال بر «اخذ مخالف عامه» را در طی یک تقسیم سه‌گانه مورد ارزیابی قرار می‌دهند که به جهت اختصار در سخن، از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود. این موارد عبارتند از:

۱- گروه اول: روایات «اخذ مخالف عامه» در فرض وجود دو خبر متعارض: ایشان تمامی روایات این دسته شامل (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۳۳، ح ۲۲۹؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۵۷؛ سه روایت از رساله قطب راوندی به نقل از حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۱۸-۱۱۹، ح ۲۹-۳۱) را یا از نظر سندی مردود دانسته و یا آن که احتمال تطبیق آن‌ها بر همه احتمالات معنایی چهارگانه را ممکن می‌دانند؛ بنابراین از چنین روایاتی نمی‌توان تقیه را نتیجه گرفت. تنها در روایت عمر بن حنظله (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۰۱) است که ایشان با تفکیک و فرض دو احتمال معنایی شامل «صواب و هدایت» و «خیر و صلاح» برای واژه‌ی «رشد» در عبارت «مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فَبِهِ الرِّشَادُ» احتمال تقیه را در فرض پذیرش معنای اول می‌پذیرند. (سیستانی، بی‌تا، ص ۲۸۶-۲۹۳)

۲- گروه دوم: روایات «حُسنِ مخالفت با عامه» با صرف نظر از تعارض میان دو حدیث (برای نمونه: ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۰۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۹۴) ۳- گروه سوم: امر به «اخذ مخالف عامه» بدون لحاظ دو خبر متعارض در عین بیان دلیل و هدف برای چنین اخذی (برای نمونه: ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۵۳۱). از دیدگاه آیت الله سیستانی، روایات گروه دوم و سوم علاوه بر ضعف سندی، دلالتی بر وجود تقیه در میان آموزه های شیعی ندارند (سیستانی، بی‌تا، ص ۲۹۵) و از این رو نمی‌توان از مجموعه روایاتی که دستور به اخذ احادیث مخالف عامه می‌دهند، شیوع و گستردگی تقیه را نتیجه گرفت.

اگرچه آیت الله سیستانی در تلاش برای گسست میان روایات «مخالفت با عامه» و تقیه هستند، اما بی‌شک از مهم‌ترین مستندات برای تقیه، روایت عمر بن حنظله است که ایشان چنین برداشتی را رد نکرده و با لحاظ شرایطی، دلالت آن بر مسئله‌ی تقیه را می‌پذیرند. بنابراین نمی‌توان اثر روایات «اخذ مخالف عامه» در وجود احادیث تقیه‌ای را نادیده انگاشت.

### ۳-۶. قیاس اولویت در احکام فقهی

آیت الله سیستانی معتقد است ادعای تقیه در روایات مربوط به احکام جزئی و فرعی، زمانی رخ داده که احادیث زیادی در موضوعات فضائل و مقامات معنوی ائمه (ع)، فضیلت زیارت آنان، فضیلت مسجد کوفه، آب فرات، خلقت شیعیان از نور اهل بیت (ع)، خمس و انفال که به امامان (ع) تعلق می‌گیرد، مطاعن دشمنان و خلفا و... از سوی ائمه (ع) بیان شده است. این‌گونه از روایات بدون هیچ تقیه‌ای به دست ما رسیده و بدیهی است که اگر بنا بر تقیه بود، به طریق اولی



این روایات مقدم بر دیگر موارد بودند، چرا که برای عامه حساسیت‌زا یا در مخالفت با اعتقادات آنان قرار می‌گرفت.

مسئله از این نیز فراتر می‌رود؛ چه آن که در میان کتب شیعی همچون بصائر الدرجات و کافی، روایات فراوانی پیرامون مقامات اهل بیت (ع) وجود دارد که حتی برخی شیعیان مانند اهل قم، تاب پذیرش آن‌ها را نداشته‌اند اما این روایات نیز بدون تقیه در کتب شیعی وارد شده است (برای کسب اطلاعات بیشتر پیرامون وضعیت اعتقادی شیعیان در دو شهر قم و بغداد در این رابطه، ن.ک: نیومن، ۱۳۸۶ش، تمام اثر).

همچنین ائمه (ع) در برابر مبانی فکری خطایی که می‌توانست نتایج جبران ناپذیری در جامعه‌ی اسلامی داشته باشد، به شدت موضع‌گیری کرده و واکنش نشان می‌دادند. نمونه‌ی آن، نقد شدید استفاده از رأی و قیاس توسط ابوحنیفه از سوی امام صادق (ع) است. اگرچه تصور می‌شود امام (ع) در چنین زمینه‌ی حساسیت‌زایی تقیه کرده باشند اما در این جا هیچ مماشات و هراسی در تخطئه‌ی مبانی فکری او از سوی ایشان دیده نمی‌شود. از سوی دیگر در کتب روایی شیعه، پیرامون احکامی که در تعارض با احکام فقهی عامه است سخن گفته شده که نمونه‌ی آن، عدم جواز مسح بر خفین (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۱۵؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۸)، بطلان عول - به معنای افزونی سهام وارثان از ترکه میّت؛ به گونه‌ای که نقصان ترکه در سهم همه وارثان به نسبت سهمشان وارد آید (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ش، ج ۵، ص ۵۱۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۸۰-۸۲؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۵۴-۲۶۰)، بطلان تعصیب - شیوه‌ای از تقسیم ارث که مجموع سهام وارثان، از مجموع ترکه کمتر باشد و در نتیجه پس از خارج نمودن سهم وارثانی که سهم ایشان از ترکه معین است (صاحبان فرض)، مقداری از ترکه اضافه بیاید (شهرکانی، ۱۴۳۰ق، صص ۶۷۲-۶۷۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۷۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۲۴۸-۲۶۸) و... می‌باشد که در این موارد نیز اثری از تقیه مشاهده نمی‌شود.

از دیگر سو در کتب حدیثی شیعه بدون ملاحظه‌ی تقیه از احکامی سخن گفته شده که نزد عامه ناپسند و شنیع به نظر می‌رسد اما قول به جواز آن در میان شیعه وجود دارد که از جمله موارد آن می‌توان به وطی در دبر اشاره کرد که امام صادق (ع) به نحو پنهانی جواز آن را بیان نموده‌اند (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۲۴۳). بنابراین توضیحات، ایشان معتقد است که باید به ادعای ورود حجم بالایی از تقیه در مسائل فرعی و جزئی احکام که خود عامه نیز در آن دچار اختلاف هستند با دیده تردید نگریست (سیستانی، بی تا، ص ۲۸۱).



نقدی که در این جا متوجه استدلال‌های آیت الله سیستانی می‌شود آن است که اگر چه می‌توان پذیرفت که بنابر تعریف ارائه شده از سوی ایشان پیرامون تقیه، این آموزه در مسائل حساسیت‌زا دیده نمی‌شود، اما بی‌تردید نمی‌توان از نقش عواملی چون کتمان، عدم اذاعه‌ی اسرار اهل بیت (ع)، لحاظ شرایط رازداری راوی و سطح او برای دریافت این قبیل معارف و ... را در آموزه‌های حساسیت‌زا غفلت کرد؛ اموری که نه تنها از سوی دیگر دانشمندان، بلکه از جانب خود ایشان نیز به عنوان امور تقیه‌ای قلمداد شده است.

### ۳-۷. لحاظ بافت تاریخی حیات ائمه (ع)

توجه به بافت تاریخی، سیاسی و اجتماعی از جمله اموری است که آیت الله سیستانی در تبیین مسئله‌ی تقیه در روایات مورد توجه قرار می‌دهند. برای تبیین هرچه بهتر این بخش ایشان از ضرورت توجه به دو نکته سخن به میان می‌آورند. نخستین مسئله توجه به اختلافات اجتماعی میان جامعه عامی در دوران حضور امامان، خصوصاً صادقین (ع) است. با این توضیح نباید جامعه‌ی عامی آن دوره را کاملاً یک‌دست و هم‌رأی دانست و تصور کرد که ائمه (ع) و شیعیان با یک جامعه‌ی هماهنگ در تقابل بوده‌اند. جامعه‌ی عامی در آن روزگار، گروه‌های متعدد با گرایش‌های فکری و اجتماعی متنوعی را در خود جای داده که در بسیاری موارد دچار ناهمگونی و تقابل بوده است (سیستانی، بی تا، ص ۲۶۳).

در گزارشی از کتاب‌الام شافعی پیرامون شرایط آن دوره چنین می‌خوانیم:

«هیچ شهری را نمی‌توان یافت مگر این‌که گروهی به جهت اختلاف نظر، دیگران را از فقه بازداشته و اجازه فتوا به یکدیگر را نمی‌دادند. برخی از اهل مکه پیرو عطا، برخی پیرو زنجی بن خالد و برخی قائل به نظرات سعید بن سالم بوده و پیروان این گروه‌ها در تضعیف و اتهام‌زنی به هم کوتاهی نمی‌کردند. در مدینه دسته‌ای دنباله‌رو سعید بن مسیب و عده‌ای قول مالک را مقدم می‌داشتند. در کوفه نیز برخی به قول ابن ابی لیلی تمایل داشته و در آن حال بر نظرات ابویوسف خرده می‌گرفتند.»

شافعی در پایان کلام خود می‌افزاید:



«من شنیدم که برخی از افراد در حین فتوا دادن، به خداوند قسم می‌خورند که فلانی به دلیل نقص عقل یا جهالت شایستگی فتوا ندارد» (الشافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۹۴-۲۹۵).

این تقابلات و اختلافات اجتماعی در آن زمان از این نیز فراتر رفته و به حد افترا و طعن می‌رسید. برای مثال شخصیت شناخته شده‌ای چون ابوحنیفه آنچنان مورد اتهام و تکذیب از سوی گروه‌های رقیب قرار گرفت که خطیب بغدادی یک جزء کامل از کتاب خود را به مطاعن او اختصاص داده است (بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۵، ص ۴۴۵).

همچنین آیت الله سیستانی اذعان می‌کند که تلقی یکی‌انگاری جامعه عامی و جریان سیاسی حکومت نیز امری خطاست؛ چرا که در دوره‌ی امامت ائمه (ع) حکومت‌های وقت حتی به برخی بزرگان عامه نیز اجازه‌ی صدور آزادانه‌ی فتوا را نمی‌دادند و آنان از این جهت در رنج عذاب به سر می‌بردند. در احوال مالک بن انس آمده است که او در سال ۱۴۶ فتوا داد که طلاق از روی اکراه صحیح نیست (ابن فرحون، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۰). مطابق با این فتوا هر نوع معامله - از جمله بیعت با خلیفه - از سر اکراه نامعتبر بوده که این امر زمینه‌ی مناسبی برای قیام محمد نفس زکیه علیه منصور شد. از این رو مالک نیز دستگیر شده و به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۸۰). در این دوره شرایط مشابهی برای ابوحنیفه نیز در برابر حکومت ایجاد شد؛ چه این که با شروع تفرقه میان عباسیان و علویان، ابوحنیفه به سمت علویان تمایل یافت و از قیام‌های آنان همچون نفس زکیه و ابراهیم در عراق حمایت کرد که این مسئله، بسیار باعث ناخشنودی منصور شد. حتی زمانی که ابوحنیفه برخی از احکام ابن ابی لیلی را مردود خواند، برای مدتی خود از فتوا دادن منع و مورد آزار و اذیت قرار گرفت (ابوزهره، بی‌تا، ص ۳۵۲). تشتت میان جامعه عامی و اختلافات آن‌ها با جریان سیاسی نشان می‌دهد که اساساً در بسیاری از موارد، زمینه‌ای که موجب تقیه امامان (ع) شود وجود نداشته است.

### ۳-۸. لحاظ شرایط اضطراری و موقت برای آن

آیت الله سیستانی در تبیین ماهیت تقیه، آن را نه راهبردی اساسی و همیشگی در سیره ائمه (ع) بلکه موقتی و محدود دانسته و معتقد است استمرار شرایط تقیه‌آمیز برای یک گروه اجتماعی مانند شیعیان می‌توانست منجر به اضمحلال و از میان رفتن آن‌ها در جامعه آن روزگار شود. ایشان علی‌رغم مشابهت توضیحات میان اضطراری یا موقتی بودن تقیه، با تفکیک این دو عامل

از یکدیگر، کاربردهای تقیه را از نظر زمانی، به شرایط دارای اضطراب محدود ساخته و برای این مسئله به شواهدی از روایات استناد می‌کنند (برای نمونه، ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۲۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۲۰ و ص ۱۶۸). ایشان همچنین می‌افزاید که ائمه با پایان یافتن شرایط خاصو اضطرابی، واقعیت امر را بیان کرده و از این طریق وجه تقیه‌ای بودن آن آشکار می‌شد. همچنین ایشان روایاتی هم که امام (ع) بر اساس مسلک و مذهب پرسش‌گر پاسخ داده بودند را اساساً از محل بحث تقیه خارج دانسته، چه آن‌که این موارد از جمله روایات شیعی به حساب نیامده و توسط ثقات و یاران خاص معصومان (ع) به عنوان فتوای واقعی ایشان تلقی نمی‌شده است (سیستانی، بی تا، ص ۲۸۴).

### نتایج تحقیق

در این پژوهش تلاش شده است دیدگاه آیت الله سیستانی پیرامون آموزه تقیه و میزان گستردگی آن در میان روایات شیعی و چالش اختلاف حدیث از این حیث، مورد تبیین و ارزیابی قرار گیرد. با کوشش‌های صورت گرفته در این پژوهش، نتایج زیر به دست آمده است:

۱. بررسی آرا دانشمندان شیعه در ارتباط با میزان کاربرد تقیه نشان‌گر سه رویکرد: پیشینه‌گرا، میانه و کمینه‌گرا در بهره‌گیری از تقیه به مثابه‌ی عامل اختلاف حدیث می‌باشد. آیت الله سیستانی بنابر دلالتی قائل به عدم گستردگی و کاربرد فراوان آموزه تقیه در میان مجموعه احادیث شیعی هستند.

۲. ایشان با به کاربردن واژه‌ی «افتاء» و «مطابقت با عامه» مواردی از تقیه که شامل احتیاط در برابر حکومت، اختلاف افکنی میان شیعیان بدون لحاظ فتاوی عامه، فتوا در برابر فرق شیعی غیرامامی، بدگویی از شیعیان برای حفظ جان آنان، سکوت و کتمان حکم در جایی که شرایط پاسخ‌گویی مهیا نیست و ... را از دایره تقیه خارج می‌سازند. توضیح مفهومی و فروکاستن از مصادیق تقیه سبب می‌شود، موارد مذکور به مفاهیم مشابهی چون توریه و کتمان انتقال یابد.

۳. نه تنها امکان شناسایی تقیه برای اصحاب خاصنامه (ع) و حتی عموم مردم از سوی آیت الله سیستانی پذیرفته شده بلکه ایشان در مرحله‌ی تصنیف کتب حدیثی نیز قائل به پالایش روایات از تقیه هستند. این در حالی است که در موارد متعددی اصحاب خاص قادر به تشخیص روایات تقیه‌ای نبوده و به همین دلیل به نگارش آن‌ها در مصنفات خود مبادرت می‌ورزیدند.



۴. از استدلال‌های مهم گستردگی تقیه، روایات «اخذ مخالف عامه» است. آیت الله سیستانی با ارزیابی این روایات از حیث سندی و دلالتی، جز در روایت عمر بن حنظله از پیوند میان تقیه با این روایات می‌کاهد و با این اقدام یکی از مهمترین مستندات اثبات گستردگی تقیه در میان روایات شیعی را دچار تردید می‌سازد.
۵. آیت الله سیستانی اعتقاد دارد که از عدم تقیه در موضوعات حساسیت‌زا که بدون اثرپذیری از تقیه مورد نقل قرار گرفته‌اند می‌توان نتیجه گرفت که در جزئیات فروع و احکام که دارای حساسیت کمتری بوده‌اند تقیه صورت نگرفته‌است؛ نظری که در آن نقش عواملی چون سکوت، کتمان اسرار اهل بیت (ع) و عدم اذاعه‌ی آن‌ها نادیده انگاشته شده است.
۶. آیت الله سیستانی با تکیه بر تأثیر عواملی چون: نقش راویان، فقها و کاتبان در کنار ائمه (ع) به عنوان عاملی در ایجاد اختلاف حدیث و همچنین لحاظ شرایط اضطراری و موقت برای تقیه، سعی در کاهش تأثیر آن در میان روایات شیعی دارند.
۷. نظر آیت الله سیستانی پیرامون کمیته‌گرایی در دامنه‌ی روایات تقیه‌ای دچار نقاط ابهام و اشکالی نظیر عدم جامعیت در تعریف، انتقال موارد تقیه به مفاهیم مشابه و نزدیک چون توریه، اعتقاد به توانایی اصحاب خاصائمه (ع) در شناسایی مصادیق تقیه و پالایش مصنفات از آن و ... است که سبب می‌شود نتوان اطلاق نظر ایشان را پذیرفت.

### کتاب‌نامه:

#### قرآن کریم.

- آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن، (بی تا). *الذریعة الی تصانیف الشیعة*. بیروت: دار الأضواء.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، (۱۴۰۵ق). *عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*. قم: دار سید الشهداء للنشر.
- ابن ادريس، محمد بن احمد، (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*. تصحیح مهدی لاجوردی. تهران: جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵ش). *علل الشرایع*. قم: کتاب فروشی داوری.

- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۳ق). *معانی الاخبار*. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن فرحون، ابراهیم بن علی، (بی تا). *الدیاج المذهب فی معرفه اعیان علماء المذهب*. تصحیح ابوالنور محمد الأحمدی. قاهره: دار التراث.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶ش). *کامل الزیارات*. تصحیح عبدالحسین امینی. نجف: المطبعه المرتضویه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الصادر.
- ابوزهره، محمد، (بی تا-الف). *الامام الصادق (حیاته و عصره، آرائه و فقهه)*. قاهره: دار الفكر العربی.
- ابوزهره، محمد، (بی تا-ب). *تاریخ المذاهب الاسلامیه فی السیاسه و العقائد و تاریخ المذاهب الفقهیه*. قاهره: دار الفكر العربی.
- احمدی، حاجی محمد اسماعیل. (۱۳۹۷ش). *تقیه و کارکرد آن از منظر فقه امامیه*. (پایان نامه کارشناسی ارشد). جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران.
- اخلاقی، حسنعلی؛ حائری، محمدحسن (۱۳۹۱ش). «*نقد و بازخوانی نظریه پالایش منابع حدیثی معتبر از روایات تقیه‌ای*». علوم حدیث. ۱۷ (۶۴)، ۱۳۸-۱۵۹.
- ازهری، محمدبن احمد، (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اسماعیلی، مریم. (۱۳۹۷ش). *اصل کتمان سر در مکتب امامان شیعه*. (رساله دکتری). دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، قم، ایران.
- اصفهانی، محمد حسین، (۱۴۰۹ق). *بحوث فی الفقه*. قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- اکبری، ندا. (۱۳۹۸ش). *ملاک های روایات تقیه‌ای (کلامی، سیاسی، فقهی)*. (رساله دکتری). دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.
- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۶ق). *فرائد الأصول*. قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۱ق). *رساله فی التقیه*. قم، دارالذخائر.
- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۴ق). *رسائل فقهیه*. قم: مجمع الفكر الاسلامی.



- بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۳۶۳ش). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين.
- برقی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ش). *المحاسن*. تصحیح جلال‌الدین محدث. قم: دار الکتب الإسلامیة.
- بهبهانی، وحید، (۱۴۱۶ق). *الرسائل الأصولیة*. قم: موسسه العلامه المجدد الوحید البهبهانی.
- جلالی، مجید. (۱۳۹۴ش). *فوائد و مشکلات صدور حدیث در شرایط تقیه*. (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. تصحیح محمدرضا حسینی جلالی. قم: مؤسسه آل‌البت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۲۲ق). *تاریخ بغداد*. بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- خمینی، سید روح‌الله مصطفوی، (۱۳۶۳ش). *کشف الأسرار*. تهران، انتشارات سید جمال.
- خمینی، سید روح‌الله مصطفوی، (۱۴۱۵ق). *المکاسب المحرمة*. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)
- خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۲ش). *معجم رجال‌الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*. بی‌جا، بی‌نا.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، (۱۴۰۵ق). *سیر أعلام النبلاء*. تصحیح شیخ شعیب الأرنؤوط. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- سیستانی، سید علی، (بی‌تا). *تعارض الأدله و اختلاف الأحادیث*. مقرر سید هاشم هاشمی، بی‌جا، بی‌نا.
- شافعی، محمد بن ادريس، (۱۴۰۳ق). *الأم*. بیروت: دار الفکر.
- شم‌آبادی، مرضیه؛ حسینی، بی‌بی زینب؛ رضاداد، علیہ. (۱۴۰۰). «تاریخ گذاری روایات افتاء تقیه ای با روش تحلیل متن و اسناد». پژوهش‌های قرآن و حدیث، جلد ۵۴، ش دوم، صص ۳۹۳-۴۲۳.
- شهرکانی، ابراهیم اسماعیل، (۱۴۳۰ق). *معجم المصطلحات الفقہیة*. قم: ذوی القربی.
- صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات*. تصحیح محسن بن عباسعلی کوجه‌باغی. قم: مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
- صفری فروشانی، نعمت‌الله، (۱۳۸۱ش). *نقش تقیه در استنباط*. قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*. تصحیح محمد باقر خراسان. مشهد: نشر مرتضی.

طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۹۰ق). *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*. تصحیح حسن الموسوی خراسان. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*. تصحیح حسن الموسوی خراسان. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۰ق). *فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول*. تصحیح عبد العزیز طباطبائی. قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.

عاملی، محمد بن جمال الدین، (بی تا). *القواعد و الفوائد فی الفقه و الأصول و العربیة*. قم: کتاب فروشی مفید.

علوی، عبیر؛ ایازی، سید محمدعلی؛ میردامادی، سید مجتبی؛ منصور، سعید (۱۴۰۱ش). «*بازشناسی اسباب علمی و اجتماعی اختلاف روایات با تاکید بر نوآوری های آیت الله سیستانی*». مطالعات فہم حدیث. ۸ (۱۶)، ۳۳-۵۱.

علیزاده، عطیہ؛ فخلعی، محمد تقی؛ صابری، حسین (۱۳۹۳ش). «*نگرشی تاریخی - تحلیلی به مرجحیت مخالفت با عامه در متون فقه امامیه و تأملاتی در آن*». کاوشی نو در فقه. ۲۱ (۸۱)، ۶۵-۹۲.

فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۰۶ق). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام. کاردان پور، محسن، (۱۳۹۰ش). «*معیارهای شناخت احادیث تقیه آمیز*». علوم حدیث، شماره ۵۹، صص ۱۹۳-۲۰۶.

کاشف الغطاء، جعفر، (بی تا). *کشف الغطاء*. اصفهان، مهدوی.

کاظمی تستری، اسدالله بن اسماعیل، (بی تا). *کشف القناع عن وجوه حجیة الإجماع*. بی جا، بی نا.

کرکی، علی بن حسین، (۱۴۰۹ق). *رسالة فی التقیه*. قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.

کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق). *اختیار معرفة الرجال - رجال الکشی*. تصحیح حسن مصطفوی. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.





- مامقانی، عبدالله، (بی‌تا). *تنقیح المقال فی علم الرجال*. نجف: مطبعة المرتضویة.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. تصحیح جمعی از مؤلفان. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۶ق). *ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار*. تصحیح مهدی رجایی و محمود مرعشی. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- مجلسی، محمدتقی، (۱۴۰۶ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. تصحیح حسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهرادی. قم: موسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- مرشدلو، رضا؛ رضایی کرمانی، محمدعلی؛ نقی زاده، حسن (۱۴۰۰ش). «بررسی نظریه محدث بحرانی پیرامون نقش حداکثری تقیه در تعارض اخبار»، فصلنامه پژوهش‌های اصولی، ۸ (۲۸)، ۴۰-۱۱.
- مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ق). *التحقیق فی کلمات القرآن*. بیروت، لندن، قاهره: دار الکتب العلمیة- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق). *تصحیح الاعتقادات الامامیه*. تصحیح حسین درگاهی. قم: کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق). *جوابات اهل الموصل فی العدد و الرؤیة*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید
- نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵ش). *رجال النجاشی*. تصحیح موسی شبیری زنجانی. قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة. مؤسسه النشر الإسلامی.
- نیومن، آندر (۱۳۸۶ش). *دوره شکل‌گیری تشیع دوازده امامی: گفتمان حدیثی میان قم و بغداد*. قم: شیعه شناسی.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۳۸۲ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
- همدانی، رضا، (۱۳۷۶ش). *مصباح الفقیه*. قم، المؤسسة الجعفریة لایحیاء التراث.
- یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۶ق). *التعارض*. قم: موسسه انتشارات مدین.

### **Bibliography:**

The Holy Qur'an.

- Abu Zahra, Muhammad. (No date A). Imam al-Sadiq (His life and era, his views and jurisprudence). Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi
- Abu Zahra, Muhammad. (No date B). History of the Islamic Schools in politics and beliefs and the history of jurisprudential schools. Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi.
- Ahmadi, Haji Mohammad Ismail. (2017). Taqiyyah and its function from the perspective of Imami jurisprudence. (Master's thesis). Al-Mustafa Al-Alamiya Society, Mashhad: Iran.
- Akbari, Neda. (2018). The criteria of Taqiyyah traditions (theological, political, jurisprudential). (Ph.D. Thesis). Ferdowsi University, Mashhad: Iran.
- Akhlaqi, Hassan Ali; Haeri, Mohammad Hassan (2013). "Criticism and rereading of the theory of refining authentic hadith sources from taqiyya narrations". Science of Hadith 17 (64), 138-159.
- al-Ahsa'I, Ibn Abi Jumhur. (1984). 'Awali l-la'ali al-'aziziyya fi l-ahadith al-diniyya. Qom: Dar al-Shohada al-Nashr
- Alavi, Abir; Ayazi, Seyyed Mohammad Ali; Mirdamadi, Seyed Mojtabi; Mansouri, Saeed (2022). "Recognizing the scientific and social reasons for the differences in narrations with an emphasis on Ayatollah Sistani's innovations". Studies on understanding hadiths. 8 (16), 33-51.
- Al-Azhari, Muhammad ibn Ahmad. (2000), Tahdhib Al-Lughah. Beirut: Dar ihya al-Torath al-Arabi.
- Alizadeh, Atiyeh; Fakhlai, Mohammad Taghi; Saberi, Hossein (2013). "A historical-analytical approach to the preference of opposition to the public in the texts of Imami jurisprudence and reflections on it". A new exploration in jurisprudence. 21 (81), 65-92.
- Al-Shafi'I, Muḥammad ibn Idrīs. (1982). Kitab al-Umm. Beirut: Dar al-Fikr.
- al-Tabrisi, Ahmad b. Ali, (1403) Al-Iḥtijāj 'alā ahl al-lijāj. Mashhad. Murtaza publisher.
- Andrew J. Newman. (2007). The Formative Period of Twelver Shī'ism: Hadīth as Discourse Between Qum and Baghdad. Qom: Shia studies.
- Anṣārī, Murtaḍā, (1990). Risalah fi al- taqiyah. Qom: Darul Zakhaer.
- Anṣārī, Murtaḍā. (1993). Rasael Feqhiyah. Qom: Majma Al Fikr al-Islami
- Anṣārī, Murtaḍā. (1995). Fara'id al-usul. Qom: Mu'assisa al-Nashr al-Islami.
- Āqā Buzurg Tihrānī, mohammad Mohsen. (No date). Al-Dharī'a ilā taṣānīf al-Shī'a. Beirut: Dar al-Adwa'
- Bahrani, Yūsuf ibn 'Aḥmad. (1984). Al-hadaeq Al-nazerah. Qom: Mu'assisa al-Nashr al-Islami.

- Barqi, Ahmad ibn Muhammad. (1992) *Al-Maḥāsin*. Qom: Dar al-kutub al-eslamiyah.
- Bihbahānī, Vahid. (1995) *Al-Rasail Alusuliyah*. Qom: Vahid Bihbahānī Institute>
- Esfahani, Mohammad Hossein, (1988). *Researches in jurisprudence*. Qom: Mu'assisa al-Nashr al-Islami
- Fayḍ al-Kāshānī, Mullā Muḥsin. (1985), *Al-Wafī* (a collection of hadiths): Isfahan: Library of Imam Ali, peace be upon him.
- Hamdani, Reza, (1997). *Misbah al-Faqih*. Qom: Al-Jaafriya Foundation for Al-Tarath.
- Hashemi Shahroudi, Mahmoud. (2003). *The encyclopedia of jurisprudence according to the religion of the Ahl al-Bayt, peace be upon them*, Qom: Islamic jurisprudence encyclopedia institute on the religion of Ahl al-Bayt.
- Hurr 'Amili, Muhammad ibn Hasan. (1988). *Tafṣīl wasā'il al-shī'a ilā taḥṣīl masā'il al-sharī'a*. Qom: Aal al-Bayt.
- Hurr 'Amili, Muhammad ibn Hasan. (1988). *Tafṣīl wasā'il al-shī'a ilā taḥṣīl masā'il al-sharī'a*. Tehran: Maktabah al-eslamiyah.
- Ibn Babawayh, Muḥammad ibn 'Alī. (1966). *Ilal al-sharayi'*. Qom: Davari library.
- Ibn Babawayh, Muḥammad ibn 'Alī. (1982). *Ma'ānī l-'Akhbār*. Qom: Mu'assisa al-Nashr al-Islami.
- Ibn Babawayh, Muḥammad ibn 'Alī. (1992). *Kitāb Man lā yaḥḍuruh al-faqīh*. Qom: Mu'assisa al-Nashr al-Islami.
- Ibn Babawayh, Muḥammad ibn 'Alī. (1999). *'Uyūn akhbār al-Riḍā*, Tehran: Jahan.
- Ibn Farhoun, Ebrahim ibn Ali. (No date). *Al-Dibaj al-mozahab fi marefa ayan ulama al-mazhab*. Cairo: Dar al-turath.
- Ibn Idrīs, Muḥammad b. Aḥmad. (1989), *al-Sara'ir al-Hawi li tahrir al-fatawi*. Qom: Mu'assisa al-Nashr al-Islami.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram. (1993) *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar al-sader.
- Ibn Qūlawayh, Ja'far b. Muḥammad. (1977). *Kāmil al-zīyārāt*. Najaf: Dar al-murtazaviyah.
- Ismaili, Maryam. (2017). *The principle of hiding the secrets in the school of Shia imams*. (Ph.D. Thesis). University of Islamic Religions and denominations, Qom: Iran.

- Jalali, Majid. (2014). The benefits and problems of issuing hadith in the conditions of taqiyyah. (Master's thesis). Payam Noor University, Tehran, Iran.
- Karaki, Ali bin Hossein, (1988). Risalah fi al- taqqiyah .Qom: maktabah of Ayatollah al-Marashi al-Najafi.
- Kardanpour, Mohsen, (2011). "Criteria for recognizing taqqiyah hadiths".Ulum-i Hadith, Volume 59, pp. 193-206.
- Kashi, Mohammad Omar ibn Abd al-Aziz, (1969), Ekhtiyar Maarefat alRejal, Mashhad:Univercity of Mashhad.
- Kāshif al-Ghiṭā', Jafar, (No date). Kashf al-ghita' 'an mubhamat al-shari'a al-gharra'. Isfahan: Mahdavi.
- Kazemi Tustari, Asad allah ibd Esmaeel. (No date). Kashf al qina 'an vujouh Hujiyat al-ijma', no place, no Publisher.
- Khaṭīb Baghdādī, Ahmad ibn Ali. (2001). History of Baghdad. Beirut: Dar al- Qarb al- eslami.
- Khoeii, Abu al-Qasem. (1992). Mojam Rejal al-Hadith Va Tafsil Tabaqat alRovat, no place, no Publisher.
- Khomeinī Sayyid Rūhollāh Mūsawī. (1994). Al-makaseb Al-muharramah. Qom: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute.
- Khomeinī, Sayyid Rūhollāh Mūsawī. (1984). Kashf al-asrar. Tehran: Sayed Jamal publisher.
- Kulaynī, Muḥammad ibn Ya' qūb (1984), Al-Kafi, Tehran: Darul-e-Kitab al-Islamiyya.
- Majlesi, Mohammad Baqir, (1982), Behar al-Anvar al-Jamea Le Oloum alAemmat al-Athar, Beirut: Dar ihya al-Torath al-Arabi
- Majlesi, Mohammad Baqir, (1985), Maladh al-akhyar fi fahm Tahdhib al-akhbar. Beirut: Dar ihya al-Torath al-Arabi.
- Majlesi, Mohammad Baqir, (1985), Rawḍat al-muttaqīn fī sharḥ man lā yaḥḍuruh al-faqīh'. Qom: Kushanpur Islamic Cultural Institute.
- Mamaqani, Abdollah, (No date), Tanqih al-Maqal fi Elm al-Rejal, Najaf: Dar al-murtazaviyah.
- Mufid, Muḥammad b. al-Nu' mān, (1992) Kitab jawabat ahl al-mawsil fi al-'adad wa al-ru'ya. Qom: Sheikh Mufid Congress.
- Mufid, Muḥammad b. al-Nu' mān, (1992), Tashih al-i'tiqadat al-imamiyya. Qom: Sheikh Mufid Congress.
- Murshidlou, Reza; Rezaei Kermani, Mohammad Ali; Naghizadeh, Hassan (2021). "Examination of the theory of Yusūf al-Baḥrānī regarding the

- maximum role of taqiyyah in akhbar conflict", *Usoli Research*, 8 (28), ۱۱-۰۰.
- Mustafavi, Hasan, (1430). *Al- Tahqiq fi al-kalimat al-Quran*. Beirut: The publishing center of Allameh Mostafavi's works.
- Najāshī, Ahmad ibn Ali. (1986). *Rijāl al-Najāshi*, Qom: Mu'assisa al-Nashr al-Islami.
- Safari Forushani, nemat allah. (2002). *The role of taqiyyah in islamic Inference*. Qom: Bustan Ketab.
- Şaffār, Muḥammad ibn al-Ḥasan. (1983). *Başa'ir al-darajāt*, Qom: Maktaba Ayatullah al-Mar'ashi al-Najafi.
- Shahrakani, Ebrahim Esmaeel. (2008). *Mu'jam almustalahat al-feqhiyah*, Qom: Zavi al-qurba.
- Shamabadi, Marziyeh; Hosseini, Bibi Zeinab; Rezadad, Alieh. (2021). *Dating of Hiding Secret Hadiths and the Role of Ghulats in Them. Studies of Understanding Hadith, Vol 14, No 2, pp93-116.*
- Sistani, Ali. (No date). *Ta'aruz al adilah va ekhtelaf al- ahadith*. no place, no Publisher.
- Tousi, Mohammad ibn Hasan, (1986). *Al-Istibṣār fī mā ukhtulif min al-akhbār*, Researched by seyyed hasan Khersan, Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiya.
- Tousi, Mohammad ibn Hasan,(2011). *tahzib al-Ahkam*, Researched by seyyed hasan Khersan, Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiya
- Tousi, Mohammad ibn Hasan..(1999). *Fihrist kutub al-Shī'a wa uşūlihim wa asmā' al-muşannifin wa aşḥāb al-uşūl*. Qom: Maktabah almuhaqiq al Tabatabayi.
- Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāzim (2005). *Al- Taaruz*. Qom: Madyan publisher
- Zahabi, Shams al-Din .(2006), *Seyar Aalam al-Nobalaa*, Beirut: Al- resalah.